

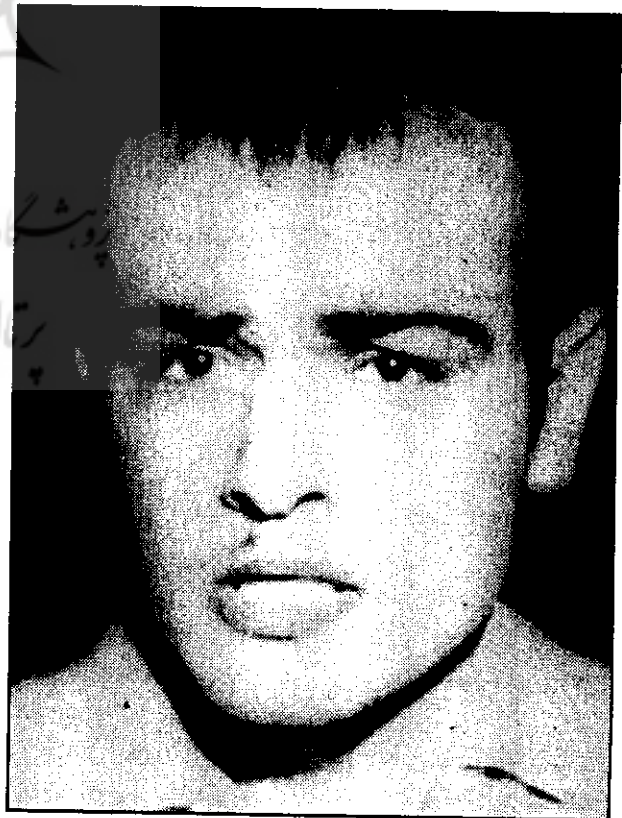


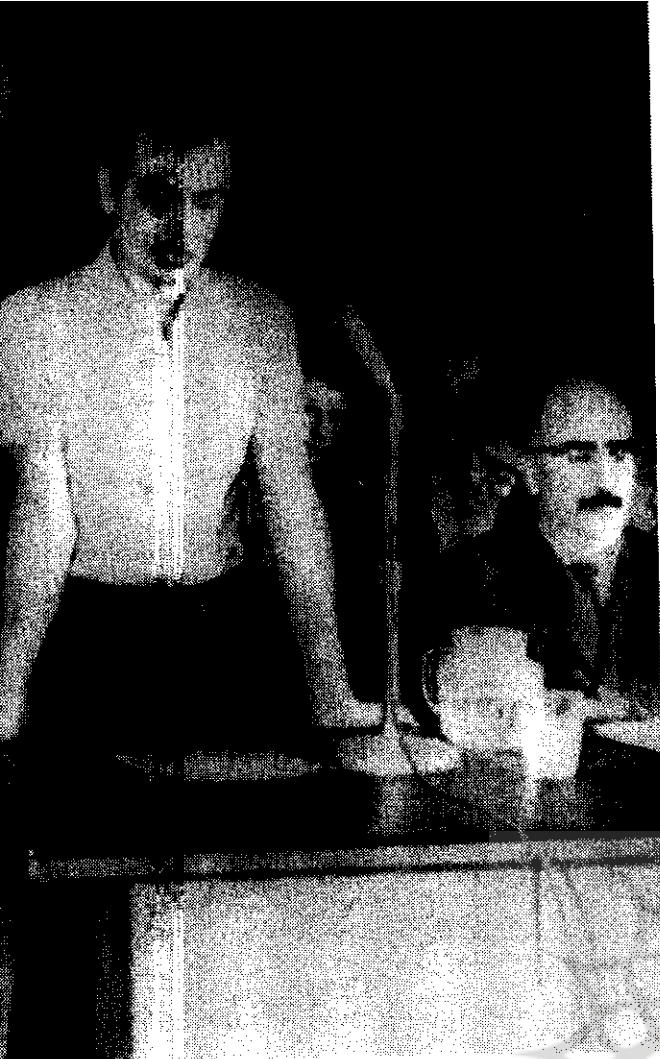
دفاعیات مهدی رضایی، گل سرخ انقلاب در بیدادگاه سلطنتی (۱)

اشاره: مقداد نام مستعار مجاهد شهید مهدی رضایی بود. او این نام را از یکی از شهیدان کربلا الهام گرفته بود. مهدی نوجوان ۱۹ ساله‌ای بود که در اردیبهشت ۱۳۵۱ توسط ماموران ساواک دستگیر و پس از ۴ ماه مقاومت در برابر شکنجه طاقت فرسا سرانجام در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۱ در زیر شکنجه به شهادت رسید.

مهدی در مکتب شهیدان، احمد و رضا رضایی درس عشق، محبت و در جای خود قاطعیت را آموخته بود. مهدی ساعتهای متمادی با خود خلوت می کرد و می نوشت. وقتی از او پرسیدند چرا؟ در جواب گفت: برادرانم احمد و رضا به من چیزهای زیادی آموخته اند. چون این مطالب باید به توده های محروم برسد، باید ساده نویسی را بیاموزم.

در حالیکه بسیاری از متدینین آن زمان مایوسانه می گفتند تاکی بر علیه فساد قلم بزنیم و نتیجه بگیریم، مهدی با عمل خود فساد سیستماتیک پشتیبانی شده از طرف دربار را متوقف کرد. مهدی وقتی در خیابان راه می رفت، ستوان جاویدمند از پشت سر به پای او تیراندازی کرد. اما به جای اینکه مهدی از صورت و شکم به خاک افتد با مانور مخصوصی سلاح کمری خود را کشید، به عقب برگشت و متقابلاً به جاویدمند تیراندازی نمود و از پشت به زمین افتاد. مقاومت چهار ماهه او





در زیر شکنجه، زبانش حتی شکنجه گران شده بود. از آنجا که پس از شکنجه نمی توانست راه برود و پاهایش بقدری ورم کرده بود که به اصطلاح «متکا» شده بود، وقتی مامور ساواک او را از شکنجه گاه به سلول انفرادی منتقل می کرد، با قهر انقلابی تلاش کرد تا مامور را خفه کند که دیگر نگهبانان به کمک مامور شتافتند. زمانی که مهدی رضایی را نزد حنیف نژاد بردند، روی پاهای خون آلود و شکنجه شده اش قیام کرد و از قامت حنیف نژاد بالا رفت و موفق شد خود را به گردن او آویخته و او را بیوسد. بازجوی شکنجه گر از او پرسید مگر نگفتی حنیف نژاد رانمی شناسم؟ در جواب گفته بود «عکس او را دیده بودم و حالا با خود او تطبیق دادم». گردانندگان ساواک، دادگاه او را علنی برگزار کردند تا به رغم خودشان این نوجوان را رسوا کنند. به خصوص که در سلول کاغذ و قلمی در اختیارش نبود تا دفاعیاتش را مکتوب کند. در حالیکه اتهام او اقدام علیه امنیت و سلطنت بود، در دادگاهی محاکمه می شد که رئیس و دادستان و سایر اعضای دادگاه، عکس شاه را در بالای سر خود داشتند تا بدین ترتیب اطاعت بی چون و چرای خود را از شاه نشان دهند. بنابراین آنان قضات بی طرفی نبودند و نتیجه رای دادگاه هم از قبل مشخص بود. آنان او را به سه بار اعدام محکوم کردند.

آری مهدی نوجوان، با هنر ساده نوشتن و ساده گفتن در بیدادگاه رژیم سلطنتی شکوه آفرید و حماسه شد و سمبل جوانان و نوجوانان بسیاری گردید. در ادبیات آن روز او را «گل سرخ انقلاب» نام نهادند. گروههای مبارز زیادی با دست یابی به یک دستگاه پلی کی، دفاعیات او را تکثیر کردند که فقط ۹ گروه آنها به دام ساواک افتاده و بازداشت شدند.

بر آن شدیم که در نشریه چشم انداز ایران در آستانه بیست و نهمین سالگرد شهادت این دلاور جوان، خاطره او را با چاپ دفاعیاتش گرمی بداریم. باشد که دین خود را تا حدی به تلاشهای نسل جوان قبل از انقلاب ادا کرده باشیم. گفتنی است شرایط قبل از انقلاب و دوران مهدی رضایی با شرایط پس از انقلاب، به کلی متفاوت بوده است. ما اکنون در شرایطی به سر می بریم که ملتمان، تجربه ۱۸ خرداد ۸۰ را پشت سر گذاشته و به قول آیت الله طاهری نشان داده است که می تواند با آراء خود انقلابی آرام و قانونی بیافریند. اما متأسفانه در همین شرایط عواملی وجود دارند که تلاش می کنند مخالفتهای قانونی را به جریان برانداز تبدیل نمایند و استدلالشان این است که در چنین صورتی است که جناحهای مخالف نظام جمهوری، حاضرند هزینه سرکوب را بپردازند. به عنوان نمونه، می توان به استدلال آقای امیر محبیان در مقاله ای در روزنامه رسالت ۱۹/۱/۸۰ اشاره کرد. توصیه ما این است که از افتادن در چنین ورطه هائی باید بشدت پرهیز نمود.

متن دفاعیات مجاهد شهید مهدی رضایی در بیدادگاه نظامی شاه خائن
بسم الله الرحمن الرحيم

«وما لكم لا تقاتلون في سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء

**من در خانواده ای مذهبی متولد شدم. پدرم
پیشه ور ساده ای بود و از کودکی آیات
انقلابی قرآن در گوشم زمزمه میشد.
از زمانی که خود را شناختم، تحت تاثیر
و تربیت برادر شهیدم احمد که دانش وسیعی
در زمینه های اجتماعی و سیاسی و همچنین
اطلاعات وسیعی در مورد جهان بینی انقلابی
اسلام و قرآن و نهج البلاغه داشت پرورش
پیدا کردم.**

والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من
لدنك ولياً واجعل لنا من لدنك نصيراً» (سوره نساء - ۷۴)

«چرا بیکار نمیکنید در راه کسانی که در جامعه مورد ستم قرار گرفتند از مردان و زنان و کودکان، کسانی که فریاد میزنند، پروردگارا ما را از این سرزمین که بما ستم میشود نجات بده و از نزد خودت دوست و یابوری برای ما بفرست.»

ما بیروان محمد (ص) بزرگ و رهرو مکتب علی (ع) هستیم،
و همچنانکه او میگوید زندگی میکنیم؛ اما والذي فلق الحبه وبرء النسمه

بشود. همچنانکه در گذشته کردم. اکنون نیز خلافت را وامیگذاشتم، زیرا که فهمیده‌اید که این دنیای شمانزد من خوارتر و بی‌ارزستر از یک عطسه‌ی بز است «علی علیه السلام»

من در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم. پدرم پیشه‌ور ساده‌ای بود و از کودکی آیات انقلابی قرآن در گوشم زمزمه میشد. از زمانی که خود را شناختم، تحت تاثیر و تربیت برادر شهیدم احمد که دانش وسیعی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین اطلاعات وسیعی در مورد جهان بینی انقلابی اسلام و قرآن و نهج البلاغه داشت پرورش پیدا کردم. برادر شهیدم احمد میتوانست با دانش وسیع و ایمان خلل ناپذیرش مربی خوبی برای من باشد که واقعا هم بود. بتوصیه‌ی او مطالعاتم رادر زمینه‌های اسلامی و همچنین اجتماعی و سیاسی شروع کردم و از دانش و شخصیت او آموزشهای زیادی میدیدم.

هنگامیکه در اوّل شهریور ماه ۱۳۵۰ عده‌ای از انقلابیون از سازمان مجاهدین خلق ایران، در اثر اشتباه در تماس با یک عنصر ساواکی شناخته و دستگیر شدند، رضا و دامادمان مهندس عبدالصمد ساجدی، نیز جزو دستگیر شدگان بودند. یکماه بعد برادر هیجده‌ساله‌ام ابوالقاسم، درحالیکه هیچگونه اطلاعی از فعالیت تشکیلاتی ما نداشت بعنوان گروگان و انتقام، از طرف ساواک دستگیر و زندانی و شکنجه شد.

من در این هنگام منزل و دانشکده را ترک کردم و به صفوف مجاهدین پیوستم. در اوایل اطلاعات سیاسی و اجتماعی من کافی نبود و طی بحثها و مطالعاتی که با برادران مجاهدیم داشتیم با اهداف انقلابی و انسانی آنها آشنا شدم. در ابتدا اطلاقی اجازه کردم و به تنهایی در آنجا زندگی میکردم. ما سه برادر یعنی احمد و رضا و من همواره در طول فعالیت مخفی خود، جدا از هم و در گروههای مختلف سازمان مجاهدین فعالیت میکردیم و باهم ارتباط نداشتیم.

در اوایل آذرماه، برادر مجاهدیم رضا که از اعضای گمبته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین بود توانست از زندان اوین بگریزد. این موضوع که خشم ساواک را برانگیخته بود باعث شد که پدرشست ساله من را دستگیر و مدت سه ماه زندانی کردند و باین ترتیب خانواده‌ی ما که ۵ نفر از اعضایش را از دست داده بود بی سرپرست شد. مادر قهرمانم سرپرستی چهارخواهر و همچنین اداره‌ی زندگی را بعهده گرفت.

در بهمن ماه سال ۱۳۵۰ طی زدو خوردی که بین مامورین ساواک و برادرم احمد صورت گرفت، احمد به شهادت رسید. در این زدو خورد احمد شهید با قاطعیت و شجاعتی در خور یک انقلابی چهار نفر از مزدوران جنایتکار ساواک را کشته و چند نفر را زخمی کرد. بعد از شهادت برادرم احمد مجاهد، شخصی دیگر بنام حسین رابط من با تشکیلات بود. من هنوز آموزش میدیدم و در عملیاتی شرکت نداشتیم، و فقط بعد از چند ماه کم کم در عملیاتی که از جانب خود و دیگران تدارک داده میشد، شرکت میکردم. موج ترور و کشتاری که ساواک و شهربانی علیه انقلابیون برآه انداخته بود، باعث میشد که ما برای دفاع از خود و آرمانمان مسلح باشیم.

هدف ما ابتدا تبلیغ مسلحانه بود و با وضعیتی که رژیم فراهم آورده بود و موج ترور و خفقان که ایجاد کرده بود و هرگونه خواست عادلانه روشنفکران



دادستان در مورد ما گفت: که ما دارای عاطفه نیستیم، علائق خانوادگی را گسسته و ترک خانواده را کرده‌ایم.

آیا تصور میکنید که ما عاطفه نداریم؟ باید بگویم که ما نه تنها بخانواده‌های فداکار خود علاقه مندیم، بلکه به خلق ستمدیده‌ی خود عشق میورزیم.

کوچکترین ناراحتی و رنج ستمدیدگان برایمان قابل تحمل نیست.

لولا حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود الناصر. وما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم لالقیة حبلیها علی غاربها ولسقیة اخرها بکاس اولها و لالقیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفه عنز (نهج البلاغه صفحه ۴۳)

«اگر خداوند از دانشمندان و دانایان پیمان نگرفته بود که هرگز بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم راضی نباشند هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن میانداختم تا هر جا که خواهد رود و در هر خارزاری که خواهد بچرد و متحمل بارستم و گمراهی هر ظالم و فاسقی

و کارگران و دهقانان را با مسلسل و گلوله بخون میکشید، ما چاره ای جز تعرض مسلحانه علیه پلیس و غارتگران نداشتیم. تعرض شرط بقاء ما بود. پلیس کمر بتروار و قتل ما بسته بود، ما هم برای دفاع چاره ای جز مقاومت مسلحانه نداشتیم.

هنگامیکه در بیرون از زندان بودم عملیاتی از جانب ما صورت گرفت. یکی از این عملیات انفجار مجله ی این هفته بود. توضیحی میدهم در مورد انفجار مجله ی این هفته:

این مجله که با انتشار تصاویر منافی عفت یک هدف موزیانه ی استعماری را دنبال میکرد و باین ترتیب مجدانه در فاسد کردن جوانان معصوم وطن ما کوشش میکرد. چندین بار از طرف ما و دیگران تهدید به خودداری از این کار شد، ولی مدیر آن که خود از حمایت دولت و دستگاههای مسئول برخوردار بود و طبعاً با هدفهای استعماری که دنبال میکرد مورد حمایت بود بکار خودش شدت و توسعه میداد. وقتیکه بارها تذکر دادیم و مسموع واقع نشد آنجا را منفجر کردیم، و با این عمل توانستیم مانع از ادامه ی انتشار این مجله شویم. و این عمل مورد تایید همه ی کسانی قرار گرفت که از هدفهای ضد انسانی و استعماری این نوع مجلات که هدفی جز اشاعه ی فساد و هرزگی در بین جوانان میهن ما ندارند آگاهند. هدف اصلی این نوع مجلات فاسد کردن جوانان و دور ساختن آنان از فکر کردن بمسائل اجتماعی و دردهای جامعه ی ما میباشد. تربیت چنین نسلی خواست امپریالیسم و خواست رژیم است که از این نوع اقدامات حمایت میکند. اینها نشان میدهد که تا چه حد ادعاهای دستگاههای تبلیغاتی که ما را نامسلمان و خود را مسلمان و حامی اسلام و مسلمانان می دانند، دروغ و حيله گرانه است.

در انفجار این مجله البته من دخالتی

نداشتم. بعداً متوجه شدم که پنج نفر از کارکنان و مدیران مجله مجروح شده اند. با اینکه مدیران و کارکنان مجله هم از نظر ما افرادی خائن و مستحق مجازات بودند، چون همه در تنظیم مجله سهیم بودند، ولی سعی ما بر این بود که زمان عمل طوری انتخاب شود که بمردم عادی خساراتی وارد نیاید، و حتی در صورت امکان به کارکنان مجله هم آسیب نرسد، بلکه تنها دفتر مجله منفجر شود. بهمین دلیل تصمیم بر این شده بود که با تلفن کارکنان دفتر مجله راز وجود بمب آگاه کنیم تا آنجا را تخلیه کنند. ولی بعلمت خراب

بودن تلفن نتوانستیم تماس بگیریم و بمب منفجر شد و کارکنان مجله هم آسیب دیدند.

موضوعی که ما در کلیه ی عملیات بعنوان یکی از اصول قبول کرده ایم جلوگیری از خسارات مردم است و بهمین دلیل کلیه ی عملیاتی که انجام شده در ساعاتی صورت گرفته که کسی در محل نبوده است، مثلاً ۴/۵ صبح

یا ساعات آخر شب. در مورد این انفجار هم پیش بینی های لازم بعمل آمده بود مثلاً تصمیم بر این شده بود که بمب در محلی از دفتر مجله کار گذاشته شود که در موقع شکستن شیشه های بزرگ به سر مردمی که در کوچه رفت و آمد میکردند نریزد، و این موضوع رعایت شد.

ما هرگز قصد ناراحت کردن مردم را نداریم. اگر در مواردی اتفاقات غیر قابل پیش بینی صورت میگیرد چاره ای نیست. ولی علیرغم تمام اینها گروه عمل کننده در مجله ی این هفته مورد انتقاد کمیته ی مرکزی قرار گرفت که چرا پیش بینی های لازم را در مورد تلفن کردن بعمل نیاورده بودند.

در جریان پاسگاه راهنمایی سرچشمه من بمب را که دست ساز بود و خفیف، در کنار پاسگاه کار گذاشتم و دورتر از پاسگاه منتظر ایستادم، تا از نتیجه اش مطلع شوم. در این موقع عابری آمد کنار پاسگاه نشست و با بمب شروع به وررفتن کرد و چون نمیدانست بمب است، آنرا برداشت تا به پاسگاه اطلاع دهد. من در این هنگام ناراحت شدم. فکر کردم اگر بمب در دست عابر منفجر شود یا مجروح میشود و یا بقتل میرسد. قیافه ی زن و فرزندانش این فرد بیگناه در نظر من مجسم شد و با وجود آگاهی به خطرات و مصائبی که برایم در برداشت، تصمیم گرفتم که مانع از انفجار بمب شوم ولی عابر که نمیدانست این بمب است ناآگاهانه سیمهای بمب را قطع کرده بود. آن شب از شدت تآثر نخوابیدم. هنگامیکه در

زندان بودم از شنیدن خبر مادر و دختری که در هنگام انفجار ماشین حامل ژنرال پرایس کشته شده بودند ساعتها گریستم، بعداً معلوم شد که این مادر و دختر هدف گلوله های مسلسل محافظین ژنرال که تصور میکردند انقلابیون با بسر کردن چادر زنانه قصد استار و فرار دارند، قرار گرفته و به شهادت رسیده اند و رژیم با وارونه جلوه دادن حقایق در این قضیه قصد بی ابرو کردن و تهمت زدن بانقلابیون را داشته است. من شخصاً با هرگونه اقدامی که به ضرر مردم باشد مخالف بودم و برادرم رضا و رابطم حسین

بهتر است از من قبل از هر چیز این سؤال بشود که انگیزه ی من و اشخاصی نظیر من چیست؟ و اصولاً انگیزه ی ایدئولوژیک ما کدام است؟ به تایید خود شما جوانانی که تاکنون محاکمه و با اصطلاح محکوم شده اند، از نخبه ترین افراد این مملکت بوده و هستند و از تمام مواهب زندگی چیزی کم نداشته اند. من می گویم که نه شغل، نه پول، نه مقام، نه اتومبیل و نه زندگی مرفه نمیتواند ما را فریب دهد. ما به هیچکدام از اینها دلبستگی نداریم، زیرا قبلاً میتوانستیم دارای همه ی اینها باشیم و بوده ایم.

و بطور کلی همه ی افراد سازمان این عقیده را داشتند. اگر در مواردی اتفاقاتی رخ داده است که بمردم ضرر رسیده، این متوجه بی تجربگی و یا سهل انگاری مبارزین بوده، ولی در اکثر مواقع اتفاقاتی بوده که نمیشد پیش بینی کرد.

من اکنون با اجازه ی رئیس دادگاه از دادستان سئوالی دارم که مطرح میکنم: آقای دادستان تا بحال عده ی زیادی از جوانان انقلابی و پاک ملت ما در این دادگاه محاکمه شده اند، عده ای را به حبسهای طولانی فرستاده و عده ای را رهسپار میدانهای تیر کرده اید. من از شما میپرسم آیا هرگز از خودتان پرسیده اید چرا این جوانان انقلابی دست به اسلحه برداند؟ بنابراین بهتر است از من قبل از هر چیز این سئوال بشود که انگیزه ی من و اشخاصی نظیر من چیست؟ و اصولاً انگیزه ی ایدئولوژیک ما کدام است؟ به تایید خود شما جوانانی که تاکنون محاکمه و باصطلاح محکوم شده اند، از نخبه ترین افراد این مملکت بوده و هستند و از تمام مواهب زندگی چیزی کم نداشته اند. من می گویم که نه شغل، نه پول، نه مقام، نه اتومبیل و نه زندگی مرفه نمیتواند ما را فریب دهد. ما به هیچکدام از اینها دلبستگی نداریم، زیرا قبلاً میتوانستیم دارای همه ی اینها باشیم و بوده ایم.

دادستان در مورد ما گفت: که ما دارای عاطفه نیستیم، علائق خانوادگی را گسسته و ترک خانواده را کرده ایم. آیا تصور میکنید که ما عاطفه نداریم؟ باید بگویم که ما نه تنها بخانواده های فداکار خود علاقه مندیم، بلکه به خلق ستمدیده ی خود عشق میورزیم. کوچکترین ناراحتی و رنج ستمدگان برایمان قابل تحمل نیست، از شما که در دادگاه حضور دارید میپرسم:

- از دادستان - آیا وقتی که میشنید در سرمای چند درجه زیر صفر زمستان شخصی در مرکز پایتخت در همین خیابان مولوی و میدان گمرک از شدت سرما یخ میزند و یا از گرسنگی با وضع فجیعی جان می سپرد و میمیرد، درد آور نیست؟ آیا وقتی که از سیستان و بلوچستان میشنود که دسته دسته مردم فقیر و گرسنه برای سیر کردن شکمهای گرسنه ی خود ترک خانه و خانواده خود را میکنند، بدنهای شما نمی لرزد؟ یا جریان زلزله خراسان باعث تأسف نیست؟ درست است که زلزله حادثه ای طبیعی است و ممکن است در هر کجای دنیا هم اتفاق بیافتد، ولی ببینیم که مسئولان چگونه با این مساله برخورد کرده اند. اولاً به تصدیق هر کس که از این مناطق دیدن کرده، خرابیهای فراوان بعلت فقر این مردم و خرابی خانه های خشت و گلین بوده است. در تمام این منطقه خانه آجری وجود نداشته است. تازه وقتی زلزله خرابی ببار آورد مسئولین چه کردند؟ مسئولین راه افتادند و رفتند در وسط آنهمه خرابی با صرف بودجه های گزاف چنان برای خودشان وسایل راحت و آسایش برپا کردند و چنان حیف و میلی راه انداختند که شاید در خانه ی شخصی خودشان اینهمه حیف و میل نمیکنند. مردم از نان شب خودشان زدند و به کمک زلزله زدگان شتافتند، ولی کسی این مردم را بانجا راه نداد.

رئیس دادگاه: باید باطلاع برسانم که همه ی این کمکها به آسیب دیدگان رسیده است.

- اینها را از خود نمیگویم، برادر شهیدم احمد که به عنوان کارشناس

سازمان برنامه برای رسیدگی به نحوه ی کمک به آسیب دیدگان بکاخک (خراسان) رفته بود، میگفت: درحالیکه وضع مردم زلزله زده بطرز اسف انگیزی بود مسئولین امر بهترین زندگی و مهمانیها و شب نشینیها را تشکیل میدادند که احمد شهید در هیچکدام از اینها شرکت نکرد و شب را با زلزله زدگان در چادر بسر میبرد. مشروبهای خارجی بود که دائماً مصرف میشد. مردم زلزله زده از گرسنگی رنج میبردند و غذاهای زیادی سفره هایی که برای این مسئولین پهن میشد همه دور ریخته میشد. برای دیدار یکساعته ی فرح از این منطقه ۲۴ ساعته مستراح فرنگی ساختند، برق کشیدند، از مشهد سرویسهای غذاخوری چینی، گل و... وارد کردند، لوله کشی سرهم بندی کردند. همه ی اینها برای همان یکساعت بود و بعداً دوباره بعوض کمک باین مردم فقیر و گرسنه شب نشینی ها بود و پارتیه های مجلل. همه ی کمکهای مردم هم بدلخواه دولت و به توصیه ی ثروتمندان گناباد صرف ساختمان و تاسیسات در آنجا شد. اینها همه از ماهیت ضد مردمی رژیم سرچشمه میگیرد. مگر در قیر و کازرین چه گذشت؟! اکثر مردم فقیر و ستمدیده ی قیر و کازرین بر اثر سهل انگاری مسئولین در زیر آوار جان سپردند و به آنها کمک نرسید. ولی روزی که شاه تنها برای یکساعت توقف به قیر و کازرین رفت، فوج فوج هلیکوپتر، سرباز و محافظ و وسایل به قیر و کازرین می آورد. اگر اینهمه سرباز و وسایل و هلیکوپتر در همان روزهای



اول زلزله نه برای محافظت شاه بلکه برای کمک این مردم می آمدند، بسیاری نجات پیدا میکردند. همه ی کمکهایی که باین مردم شد از طرف مردم محلی واز مردم جهرم بود. وتبلیغاتش برای رژیم وشیر وخورشید سرخ ...

عوامفریبی رابس کنید. اگر ادعای خدمت ب مردم رامیکنید، خدمت کنید. ولی ماهیت ضد مردمی شما با اینهمه دزدی وچپاول از طرف مسئولین اجازه ی خدمت بشما نمیدهد ... شما میگویید تحول بوجود آوردهاید، کسی نمی تواند ساختن سد وکشیدن برق وجاده کشی راانکار کند ولی هدف از اینها چه بوده است. از زمینهای زیر سد دز که بعد از سد آسوان در خاورمیانه بزرگترین سدهاست، چه کسی سود میبرد؟ بهترین زمینهای زیر سد متعلق به یک فامیل از هزار فامیل است !! رئیس دادگاه: به افراد کاری نداشته باشید.

مهدی: من از شخص بخصوصی نام نبردم. همه ی این زمینها در اختیار سرمایه داران خارجی قرار گرفته است، هاشم نراقی سرمایه دار تبعه آمریکاست ودر آن مارچوبه میکارند. مارچوبه برای چه کسی؟ برای مردم آمریکا. تازه همه ی این کشت وکار مکانیزه است ونمیشود دلخوش کرد که لااقل کارگران رابه کار مشغول میکنند وبه مردم ما سود میرساند. لازم میدانم برای بیان اهداف وآرمانهای خودمان مختصراً درمورد ایدئولوژی مورد اعتقادمان صحبت کنم. ما به اصالت انسان معتقدیم وتکامل انسان وجامعه ی انسانی را بزرگترین هدف میدانیم. انسانیکه درسیر تکاملی جهان ارزنده ترین پدیده ی خلقت است، هدفش از زندگی، خوردن وخواهیدن نیست بلکه کشف صفات عالی الهی ومتمصف شدن به چنین صفاتی است. هدف لقاء الله است، یعنی رسیدن بعالی ترین درجات کمال وصفات الهی.

هدف ما فراهم آوردن چنان شرایطی است که همه ی انسانها تحت آن شرایط باآخرین حدکمال وانسانیت برسند. اگر انسان برای بدست آوردن لقمه نانی به بست ترین صورتها متشبث بشود، از این هدف عالی دور افتاده است.

هدف ما چیزی جز بهروزی خلق ودرهم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی واقتصادی واستوار ساختن تعالیم عالییه ی اسلامی درجامعه نیست. جامعه ای آزاد، بی طبقات وتوحیدی، جامعه ی ایده آل ماست.

ممکن است این حرفها برای شما قابل درک نباشد ولی سعی میکنم به صورتی مطرح کنم که مورد تایید فرد فرد شما قرار گیرد. اگرچه بخوبی میدانم شما به چه میاندیشید. ما برای رسیدن بچنین هدف عالی وانسانی راهی جز اسلحه نمی بینیم. درچاییکه هرنمای حق طلبانه بازور سرکوب وبخون کشیده میشود، آیا راهی جز انقلاب مسلحانه، جز توسل به تفنگ باقی میماند. وقتی رهبر مملکت! درسازمان برنامه راجع باین موضوع که مسئولین امر خیانت کرده اند صحبت میکرد، من از شما میپرسم آیا کسی از این خیانتکاران دراین دادگاه محاکمه شد؟ اگر چنین چیزی شده بیان کنید. کدام خیانتکاران!! این خیانتکاران همانها هستند که یک تلفن آنها مورا بریدن بسیاری از شماها راست میکنند. پس معلوم میشود که همه ی این جاروجنجالها عوامفریبی است. دادستان مارامتهم به قتل وغارت مردم

میکند. مارامتهم میکند که درخفا نقشه ی قتل مردم را میکشیم!! آیا کسانیکه درماه ۱۰ - ۱۵ هزار تومان حقوق داشته ودر زندگی چیزی کم نداشته اند واکنون خانه وشغل خودرا رها کرده ودر یک اطاق روی یک گلیم وبا حداقل شرایط، زندگی میکنند وبخاطر سعادت خلق یک زندگی دلهره آور و سخت را می پذیرند، آیا میتوانند غارتگر اموال خلق باشند؟ مگر اینها درزندگی خود صاحب همه چیز نبودند؟ من خودم درمدت فعالیت مخفی ام دراتاقی زندگی میکردم که تمام موجودی ووسایل آن صد تومان نمی ارزید. درزمستان وسیله ای برای گرم کردن خود نداشتم وازسخت سرما همیشه بیمار بودم وتمام بدنم درد میکرد وباید بگویم غذایم درروز از یک نان

عوامفریبی رابس کنید. اگر ادعای خدمت ب مردم رامیکنید، خدمت کنید. ولی ماهیت ضد مردمی شما با اینهمه دزدی وچپاول از طرف مسئولین اجازه ی خدمت بشما نمیدهد ... شما میگویید تحول بوجود آوردهاید، کسی نمی تواند ساختن سد وکشیدن برق وجاده کشی راانکار کند ولی هدف از اینها چه بوده است. از زمینهای زیر سد دز که بعد از سد آسوان در خاورمیانه بزرگترین سدهاست، چه کسی سود میبرد؟ بهترین زمینهای زیر سد متعلق به یک فامیل از هزار فامیل است !!

ومقداری پنیر تجاوز نمیکرد (تاثیر حضار). باز میگویم کشتن مردم هرگز هدف ما نبوده است. هدف ما غارت اموال مردم نبوده است. ما نقشه ی قتل مردم را نکشیده ایم، بلکه برای بهروزی خلق، برای کمک ب مردم تا پای جان کوشیده ایم. بما که جان بر کف به هموطنان ووطن خود عشق میورزیم خائن نگوئید. خائنین را همه ی مردم ما میشناسند. خائن کسانی هستند که خیاطشان فرانسوی، آشپزشان خارجی، آرایشگرشان خارجی ومخارج روزانه شان برابر است با مخارج دوسال یک دهقان، حالا ما خائن ووطن فروش هستیم؟

رئیس دادگاه - درمورد اتهامات خود صحبت کنید.

مهدی دلیر - درمورد اتهامات از جانب خودم ووکیل مدافع بحد کافی توضیحاتی داده شده است. اگر این توضیحات فایده ای داشته باشد همینقدر کافی بوده است. حکم از پیش تعیین شده که این بازیها راندارد. من خواستم برای موضوعات کلی بحث شود وروشن شود که چرا بهترین جوانان میهن ما که در کار وتحصیل، نیکی، صفا، صمیمیت واحساس مسئولیت شهرت داشته اند بمبارزه روی آورده اند.

بجای مبارزه با معلولها باید با علت مبارزه شود و برای مبارزه با علتهاست که دست باسلحه برده ایم. تا بحال عملیات نظامی فراوانی انجام شده است که ممکن است لطماتی در این میان بمال و جان مردم وارد شده باشد. در حالی که قبلاً تذکر دادم، در عملیات خود، کلیه ی پیش بینی های لازم را برای جلوگیری از لطمه وارد آمدن بمردم میکنیم. ما بخاطر سعادت و آزادی همین مردم است که مبارزه میکنیم ولی بالاخره مبارزه هست و همه کس در آن سهیم. همانطور که ما جان خود را و همه چیز خود را در راه انقلاب فدا میکنیم، مردم هم طبیعتاً ممکن است در این میان چیزهایی را از دست بدهند. ولی ما اتهاماتی را که از جانب رژیم جنایتکار بما وارد میشود

در کلیه ی برخوردهایی که بین

انقلابیون و پلیس رخ داده

این پلیس بوده که بروی مردم بیگناه

تیراندازی کرده است نه انقلابیون.

این را همه ی شاهدین این ماجراها میدانند.

فقط انقلابیون رادیو تلویزیون ندارند تا

حقایق را روشن کنند و رژیم با سیاست

دروغ و فریب، گناه این جنایتها را بگردن

ما میاندازد.

در هر صورت اگر لطماتی در حین عملیات ما

به مردم وارد شده است، ما از پیشگاه خلق

ایران پوزش می خواهیم.

نمی پذیریم. در کلیه ی برخوردهایی که بین انقلابیون و پلیس رخ داده این پلیس بوده که بروی مردم بیگناه تیراندازی کرده است نه انقلابیون. این را همه ی شاهدین این ماجراها میدانند. فقط انقلابیون رادیو تلویزیون ندارند تا حقایق را روشن کنند و رژیم با سیاست دروغ و فریب، گناه این جنایتها را بگردن ما میاندازد. در هر صورت اگر لطماتی در حین عملیات ما به مردم وارد شده است، ما از پیشگاه خلق ایران پوزش می خواهیم.

در کيفر خواست ما رامتهم به ارتباط با بیگانگان کرده اند. ما ایرانی هستیم و به تاریخ سرشار از مبارزه و بیکار خود افتخار میکنیم، و دخالت هیچ کشوری را در امور میهن خود نمی پذیریم و به همین دلیل است که برای بریدن دست بیگانگان و غارتگران امپریالیست مبارزه میکنیم.

در خاتمه از شکنجه صحبت میکنم: این شیوه ی رفتار همقطاران شما است که جوانان انقلابی میهن ما را زیر شکنجه های وحشیانه و رذیلتانه میگیرند. خود من ۱۵ روز زیر شکنجه بودم، فشار خونم به ۵ رسیده بود و ۲۰ کیلو لاغر شده بودم، برای آماده کردن من به منظور شرکت در دادگاه یکماه در بیمارستان بودم. مرا با اجاق برقی بطوری سوزانده اند که از راه

رفتن عاجز بودم و روی زمین روی سینه خود حرکت میکردم. این ماهیت واقعی رژیم است که ما با آن به مبارزه برخاسته ایم. سرتاپای این رژیم جنایت است و بیشر می و هرزگی. یعنی میخواهید وانمود کنید که از این شکنجه ها اطلاع ندارید، اطلاع ندارید که یاران انقلابی ما را در زندانها در زیر شکنجه بقتل میرسانند!! من بخوبی میدانم که سزای این گستاخی من بعد از دادگاه باز هم شکنجه است. بگذار شکنجه کنند، بگذار رگ و پوست ما در راه خلق فدا شود. تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست. ولی سرانجام پیروزی از آن خلق است. این را من نمیگویم، این را تاریخ میگوید، این را نبرد قهرمانانه ی خلق ویتنام میگوید، این را خلقها میگویند، خلقها حقیقت را میگویند.

هدف ما چیزی جز مضمون آیه ی شریفه ای که از قرآن انقلابی بیان کردم نیست. باز تاکید میکنم که اگر در اثر عملیات ما باز هم لطماتی بمردم وارد شود اتفاقاتی است که هرگز مورد دلخواه ما نیست. ولی خلق ما که خود را آماده ی قربانی دادنهای بیشمار در نبرد آینده میسازد، اجازه نخواهد داد که دشمن از این حوادث بهره برداری کند.

در پایان سخنانم به آیه ی شریفه ای از قرآن انقلابی اشاره میکنم: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین»

ما اراده کرده ایم تا برای کسانی که در زمین به آنها ستم روا میشود رهبرانی بفرستیم و آنها را وارثین برحق جهان سازیم. (قرآن سوره ی قصص آیه ۵)

یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ یا او سرما بدار سازد آونگ
القصه در این زمانه بر نیرنگ یک کشته بنام به که صد زنده به ننگ

(متن کامل دفاعیه جلسه دوم در شماره آینده، از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.)

